

انه لقران کریم فی کتاب مکنون لا یمسه الا المطهرون

مستحضرید بحث ما در مورد تفسیر بخشی از آیات سوره بقره یعنی از آیه 63 تا 74 (در مورد بنی اسرائیل) بود. عرض شد آیه 65 دارای نکاتی است از جمله مسخ انسانها به صورت حیوان و... گفتیم ما دلیلی نداریم چون قدری مسخ غیر طبیعی است این آیه را توجیه کنیم. چون ظاهر آیه مسخ است و دلیلی بر خلاف مسخ از آیات و روایات نداریم. البته اگر کسی معتقد شد که اینها مسخ فیزیکی نبوده بلکه معنوی بوده و... در حد احتمال، امکان مطرح شدن دارد.

سوالی که اینجا مطرح است این است: قرآن در یک جا می فرماید: بنی اسرائیل به بوزینه مسخ شده اند در جای دیگر می فرماید به خنزیر تبدیل شدند اینها چگونه قابل جمع است؟

پاسخ: منافاتی ندارد که عده ای به شکل بوزینه مسخ شوند و عده ای به شکل خنزیر؛ یا ممکن است مسخ در دو مرحله رخ داده باشد.

بوزینه، حیوان زیرک و هوشیاری است لذا نسبت به سایر حیوانات حیله گر است چنانکه یهودی ها نسبت به سایر اقوام حیله گر هستند. و در امور دنیایی زیرک تر لذا تعبیر خدای تعالی دقیق است که اینها بوزینه شدند.

خوک در دنیای کثیف خودش می چرد و برای او شکم بسیار اهمیت دارد و گفته شده اگر خوک در جای تمییز باشد اذیت می شود و... یهودی ها با آن اوصاف و صفات در دنیای کثیف چریدند و چراندند.

از آیه 67 داستان فرمان جناب موسی به ذبح گاو مطرح می شود بعد بهانه گیری های اسرائیل مطرح می شود تا آیه 73؛ در اینجا 7 آیه به داستان گاو بنی اسرائیل اختصاص دارد. داستان هم در خود قرآن مطرح شده است و نیاز به سوبسید دادن ندارد البته در تفاسیر هم مطالب زیادی مطرح شده است.

نکته جدیدی که ما می خواهیم عرض کنیم این است: بهانه گیری و سوال پشت سوال تکلیف را سنگین می کند. آقایان می گویند: بنی اسرائیل برای اینکه قاتل پیدا شود مامور به ذبح گاو شدند به اینکه گاوی را بکشند تکیه ای از بدن گاو را به بدن مقتول بزنند تا مقتول زنده شود و قاتل را معرفی کند. بنی اسرائیل بهانه کردند و گفتند گاو چند ساله باشد؟ چه رنگی باشد؟ و... گاهی گفته شده برخی سوالات این طور است اگر سوال نکنید ضیق ایجاد نمی شود به واسطه سوال ضیق و شداد ایجاد می شود. برخی می خواهند از امثال این داستان استفاده کنند و بگویند ما فقه را بی جهت چاق کردیم مومنین سوال می کنند و مراجع جواب می دهند و فقه بیخود چاق می شود. بعد هم آیه می خوانند لا تسالوا عن اشیاء ان تبد لکم تسوکم.

ببینید این مغالطه است من کسانی که این شبهه را مطرح می کنند را یا جاهل می دانم یا دانایی که قصد دوستی ندارد می دانم. ببینید یک دفعه پیامبری آمده است و در مقام بیان احکام به صورت تدریجی است در این صورت ما نباید سوال کنیم یا عجله در سوال کنیم. اگر شارع فرمود در حج یک قربانی کنید ما می گوییم چشم و دیگر سوالی نمی پرسیم و... ولی وقتی شریعت در طول 23 سال بیان شده است و مبینان شریعت احکام را بیان کرده اند ما نباید بگوییم لا تسالوا عن اشیاء باید به سراغ جواب برویم. ما باید از مجتهد سوال پرسیم آقای مجتهد من که قصد مسافرت دارم از کجا باید نماز را شکسته بخوانم؟ نمی شود در اینجا به لا تسالوا عن اشیاء تمسک کرد.

مواظب باشید از آیه لا تسالوا نباید به فقه حداقلی برسیم. البته در اینجا باید یک بحث دیگری مطرح شود به نام گستره شریعت، باید ببینیم آیا شریعت محدود به چند مساله است و بقیه مسائل از حوزه شریعت خارج است یا گستره شریعت موسع است و حوزه های اقتصادی، نظام سازی و... را می گیرد.

اگر پذیرفتیم حوزه های گوناگونی مرتبط با شارع است دیگر نباید آیه لا تسالوا و... بخوانیم. چون وظیفه ما در شریعت معین

شده است چه ما بپرسیم چه نپرسیم. ما در فقه عرف، اندیشه ها در مورد گستره شریعت را مطرح کرده ایم در فقه ومصلحت هم خلاصه آنچه در فقه و عرف آمده را بیان کرده ام. در مورد گاو بنی اسرائیل مطالب فراوان است برخی ها نزدیک به یک جلد از تفسیر خودشان را به این قسمت اختصاص داده اند.

آیه 74: **ثُمَّ قَسَتْ قُلُوبُكُمْ مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ فَهِيَ كَالْحِجَارَةِ أَوْ أَشَدُّ قَسْوَةً** (از سنگ هم نفوذ ناپذیرتر) **وَإِنْ مِنْ (این من برای تبعیض است؛ ما من تبعیض را مثل ابن شجری اسم می دانیم لذا من اسم آن می شود به خلاف مشهور) الْحِجَارَةِ لَمَا يَتَفَجَّرُ مِنْهُ الْأَنْهَارُ وَإِنْ مِنْهَا لَمَا يَشْقُقُ مِنْهُ الْمَاءُ وَإِنْ مِنْهَا لَمَا يَهْبِطُ مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ** (بعضی از سنگ ها از خشیت خدا از بالا می افتد) **وَ مَا اللَّهُ بِغَافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ.**

آیا مراد از قلب قسی، قلب صنوبری است یا مراد از آن نفس و روح انسانی است؟ ممکن است در این مورد ما جایی توضیح مفصل دهیم. اما قلب، همین قلب صنوبری که در درون ماست بسیار عجیب است؛ دانش امروز می خواهد برخی از ادراکات را به مغز نسبت دهد اما شاید از قرآن یا روایات یا دانش روز استفاده شود که این ها کار قلب است نه مغز و برای این شواهدی نیز آورده اند. می توانید این بحث را دنبال کنید.

نکته ای که می خواهم تاکید کنم هبوط سنگ ها از خشیت خداست؛ البته منافات ندارد که همه سنگ ها چنین قابلیت داشته باشند اما این قابلیت نسبت به بعضی از سنگ ها به فعلیت برسد و نسبت به برخی نرسد. این آیه نیز کمی غیر طبیعی می نماید. ولی ظاهر قرآن این است و اگر کسی بخواهد سوپسید نهد باید هبوط سنگ از خشیت الهی را بپذیرد. ولی در اینجا باید یک پیش فرض مسلم انگاشته شود و آن اثبات شعور، قدرت و فهم برای جمادات است. باید بگوید هر جا وجود هست شعور و قدرت هست؛ مرحوم صدر المتالهین این حرف را در اسفار مطرح کرده اند. کتابی است به نام نیروهای مرموز در اهرام مصر نوشته دو نویسنده خارجی که ترجمه هم شده است این کتاب در سال 61 چاپ شده است. در این کتاب نویسنده می گوید نیروهای که در اهرام مصر هستند همه جمادند ولی صاحب شعور هستند.

قرآن می فرماید: **أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ يَسْجُدُ لَهُ مِنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَ مِنْ فِي الْأَرْضِ وَ الشَّمْسُ وَ الْقَمَرُ وَ النُّجُومُ وَ الْجِبَالُ وَ الشَّجَرُ وَ الدُّوَابُ وَ كَثِيرٌ مِنَ النَّاسِ.** در اینجا ما «یسجد» را نباید سوپسید دهیم و بگوییم در مقابل خدا موجودات تکوینا ساجدند بلکه اینجا سجده واقعی مراد است قرینه کثیر من الناس هادی به همین نکته است. بله ممکن است ما سجد موجودات را درک نکنیم. ما خیلی از مطالب را نمی فهمیم ما عقل را نمی فهمیم روح را نمی فهمیم. ما شعور در حیوانات و جمادات را نمی فهمیم.

الحمد لله رب العالمين